

## اساتیر در دیوان‌های سه‌گانه‌ی عبدالرحمن جامی

### سیمین دخت مردانی کُرانی

یکی از عناصر مهم خیال شاعرانه استوره است. اگر دیگر عناصر خیال را ذهن شاعر باید بسازد، این عنصر از پیش ساخته و پرداخته و آماده بوده است و تنها شاعر در کاخ بلندی که از نظم پی می‌افکند از آن به‌عنوان مصالحی باید سود جوید و آن شاعری در این زمینه موفق‌تر است که ترکیب آن را بهتر بداند و در واقع اهمیت دانش اساتیری یکی از این جهت است که مبدا و سرچشمه‌ی افکار و عواطف آدمی است و امیدها، آرزوها، ترس‌ها، محبت‌ها و لذت‌های او را معلوم می‌کند و از این رو با فلسفه و دین ارتباط نزدیک دارد و دیگر از این جهت که در ادبیات و هنر تأثیر فراوان بخشیده است، و در بین قدما آنان که از فرهنگ غنی ادب پارسی برخوردارند، کم‌تر شاعری توانا را می‌بینیم که از رمزواره‌ها به‌نحو شایسته‌ای استفاده نکرده باشد، اما برداشت و طرز تلقی شاعران از استوره‌ها، همچنان‌که از نظر تاریخی به‌جو سیاسی و اجتماعی و محیط زندگانی ایشان بستگی دارد به‌میزان هنرمندی و قدرت تخیل ایشان نیز وابسته است اشاره به‌اساتیر غیرایرانی، در تصویرهای شاعران از استوره‌ها، لطف و رقت شعری بیش‌تری یافته و این رمزها تا رمز دقیق‌ترین معانی انسانی و الاهی بالا رفته است:

شاه ترکان که پسندیده و به‌چاهم افکند دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم.  
که استوره‌ی بیژن و منیژه را در آن لطافت عرفانی شعر خود به‌یاری طلبیده است و این تصویر زیبا را ارایه داده است.<sup>۱</sup>

بی‌گمان دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی، در نگرش و طرز تلقی شاعران از گونه‌های مختلف اساتیر، تأثیری غیرقابل انکار دارد. با نفوذ مذهب یا گسترش یافتن

قدرت‌های بیگانه در ایران، که در طول تاریخ نوسان‌های بسیار داشته، در طرز تلقی شاعران از اساتیر، فراز و نشیب‌های بسیار دیده می‌شود. (در آغاز شعر دری، به‌ویژه در دوره‌ی سامانیان و چغانیان که مخاطبان شعر، مردمی از نژاد ایرانی بودند. طرز برخورد شاعران با استوره‌ها رنگ خاصی دارد، هم از نظر نوع اساتیر و هم از نظر نوع نگرش و تلقی آن‌ها. در این عصر بهره‌گیری شاعران از اساتیر نژاد سامی اندک است و بیش‌تر جنبه‌ی ایرانی دارد اما با نفوذ عنصر ترکی، و گسترش روحیه‌ی تملق و چاپلوسی و نیز درهم کوبیدن روح ملی، برداشت و طرز تلقی شاعران از اساتیر به‌گونه تغییر پیدا می‌کند:

نخستین دگرگونی، گسترش حوزه‌ی اساتیری نژاد سامی که در کنار اساتیر ایرانی، در صور خیال شاعران فارسی زبان، جای خود را باز می‌کند و دومین دگرگونی، که نتیجه‌ی مستقیم عوامل سیاسی و تاریخی است، خوارمایه شمردن و زبونی ارزش‌های اساتیری نژاد ایرانی است و در شعر دوره‌ی غزنویان و به‌ویژه دوره‌ی دوم فرمانروایی ایشان و عصر سلجوقیان گسترش بیش‌تری می‌یابد. داستان فردوسی با محمود غزنوی شاهدهی براین مدعا است. همین طرز تلقی نژاد ترک از اساتیر ایرانی، که در حقیقت رمزهای معنوی و نشانه‌های معنویت تاریخی نژاد بود، در شعر گویندگان عصر سلجوقی به‌روشن‌ترین وجهی محسوس و آشکار است.

آن‌چه مسلم است، این است که، عامه‌ی مردم با اساتیر و افسانه‌ها دلبستگی بیش‌تری داشته‌اند و از آن‌جا که همکاری با هیات حاکمه برای ایشان به‌آن معنا که در مورد طبقه‌ی روشنفکر و اهل فضل مصداقی داشته، مفهوم نیافته ایشان پاسداران حقیقی اساتیر بوده‌اند و می‌بینیم که در دوره‌های مختلف کارشاهنامه‌خوانی و شغل شاهنامه‌خوانی در میان مردم رواج داشته و هنوز هم، مردمان نواحی مختلف به‌ویژه عامه‌ی اهل خراسان، شب‌های زمستان را با خواندن شاهنامه و کتاب‌های افسانه‌ای سپری می‌کنند. ۲

(از نیمه‌ی دوم سده پنجم به‌ویژه از آغاز سده‌ی ششم هجری، آثار ضعف در نظم حماسه‌های ملی آشکار می‌شود و از این عهد به‌بعد است که اندک‌اندک به‌نظم آوردن داستان‌های ملی قدیم متروک می‌ماند. علت واقعی این امر در میان ایرانیان است که با

حفظ و توسعه و نظم حماسه‌های ملی مبانیّت دارد.۳)

به هر حال نگارنده سعی خواهد کرد در این پژوهش برداشت شاعرانه‌ی عبدالرحمن جامی را از اساتیر و روایت‌ها در حد توان باز کند. از آنجایی که زبان فارسی مرهون زحمات شاعر بزرگی چون فردوسی است که در راه حفظ زبان و استوره‌های ایرانی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و شاعران پس از وی از جمله استاد جام همواره از شاهنامه بهره‌مند شده‌اند. روایت‌های حماسی، استوره‌ای، و تاریخی در دیوان‌های سه‌گانه‌ی جامی جایگاه ویژه‌ای دارند به‌طور کلی استوره، حماسه و تاریخ، پیوند ناگسستنی با هم دارند و در یک مسیر قرار می‌گیرند، «حماسه نقطه‌ی اتصال بین استوره و تاریخ است و حماسه‌ها زاینده‌ی استوره‌ها هستند. مردمی که دارای فرهنگی دیرینه و پیشینه‌ای استوره‌ای هستند، می‌توانند حماسه نیز داشته باشند. اما پاره‌ای از ملت‌ها بخت آن را نداشته‌اند که از سخنوری سترگ و حماسه‌سرای چو فردوسی برخوردار باشند که حماسه‌ی ملی‌شان را به‌شور و شکوهی بی‌مانند، به‌شیوه‌ای بلند و دلپسند و ورجاوند جاودانه گرداند. از این رو پیشینه‌ی استوره‌ای این مردمان و حماسه‌شان شناخته و جهانی نشده است.۴»

اشاره به اساتیر، خواه اساتیر ایرانی و خواه غیرایرانی، در تصویرهای شاعرانه مختلف رنگ‌های گوناگون به‌خود گرفته است و مطالعه در تحول شعر فارسی نشان می‌دهد که در طول زمان بهره‌مند شدن شاعران از استوره‌ها، لطف و دقت شعری بیش‌تری یافته و این رمزها تا مرز دقیق مبانی انسانی و خدایی بالا رفته است.

شاعران هر کدام از این انواع اساتیر در شعر فارسی، تلقی و برداشت مختلف داشته‌اند و دگرگونی‌های تاریخی در پسند یا رد این عناصر اساتیری تاثیر زیادی داشته است.

در دوران عبدالرحمان جامی با توجه به تعلیمات و عقاید وی، می‌توان گفت که استوره‌های اسلامی که به‌گفته‌ی دکتر شمیسا در مقدمه‌ی فرهنگ تلمیحات شامل اسرایلیات و استوره‌های مسیحی هم می‌شود، پرکاربردتر و در دیوان‌ها و آثار منظوم شاعران پر رنگ‌تر به‌نظر می‌رسد با توجه به اعتقادات استاد جام، در دیوان‌های شعری وی استوره‌های اسلامی حجم بیش‌تری از ادبیات را به‌خود اختصاص داده است.

عبدالرحمان جامی به واسطه‌ی اطلاع و احاطه بر علوم دینی و مذهبی از روایت‌ها و قصه‌های اسلامی و دینی و اشعار خود بسیار سود جسته است. وی در بیش از ۳۸۵ بیت به این‌گونه اساتیر توجه کرده است. جامی، به نام، داستان‌ها و روایات مربوط به ۲۴ تن از اولیا و انبیا و شخصیت‌های بزرگ مذهبی و دینی در دیوان‌های سه‌گانه‌ی خود اشاره کرده است.

استوره‌های شعر جامی ترکیبی است که با عنصر غالب در آن اساتیر و تلمیحات اسلامی و گاه به تطبیق عناصر استوره‌ی ایرانی و سامی پرداخته از قبیل آمیزشی که در مورد سلیمان و جم شده است جامی نگین رام‌کننده‌ی دیوها را نه به سلیمان بلکه به جمشید منصوب می‌داند.

نگینی داشت جم کز یمن آن بود به ملک انس و جن مسند نشینی

(دیوان جلد ۱، صفحه‌ی ۷۰۸)

رمزهای استوره‌واری که در شعر جامی در زمینه‌ی عشق وجود دارد، بیش‌تر رمزهای استوره‌های عرب است، به‌خصوص داستان‌های عشقی شاعران عرب، حتا گویندگان دوره‌ی اسلامی و همچنین معاشیق عرب و عرایض شعر گویندگان تازی، و همچنین استوره‌ها و تلمیحات غنایی ایران از قبیل ذکر شیرین و فرهاد یا خسرو و شیرین و لیلی و مجنون.

استفاده‌ی جامی از این‌گونه استوره‌ها مقدمه‌ای شد برای خلق آثاری چون مثنوی‌های هفت اورنگ، که با توجه به عارف و صوفی مسلک بودن جامی، وی با دیدی عرفانی و برداشتی عارفانه و صوفیانه به این اساتیر نگریسته است. روی مجنون بود در لیلی ولی زد بحر عشق

عاقبت موجی که گم شد لیلی و مجنون در او

(دیوان جلد ۳، صفحه‌ی ۵۵۷)

همین‌طور جامی نسبت به اساتیر ایرانی و حماسی هم بی‌توجه نبوده هرچند به نسبت با دیگر موارد، کم‌تر از این استوره‌ها بهره برده، که آن هم با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و محیطی که استاد جام در آن می‌زیسته و با رواج عقاید عرفانی، دینی و صوفی‌گرایانه زمینه‌ای فراهم شد تا به این استوره‌ها کم‌تر توجه شود.

کاسه‌ی می خور که خواهد کاسه سر خاک خورد

بود نقش کاسه زرین سخن کاووس را

(دیوان جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۷)

ز نقد عشق چو باشد که خزانه‌ی دل را چه سود حشمت جمشید و گنج افریدون

(دیوان جلد ۱، صفحه‌ی ۶۶۳)

وی بیش‌تر برای وعظ و اندرز و عبرت‌آموزی از اساتیر حماسی ایرانی بهره برده است. وی به مجموعه‌ی داستان‌های حماسی و استوره‌ای به داستان‌های جمشید، فریدون، کاووس، کیخسرو و رستم توجه کرده است.

جمشید این پادشاه استوره‌ای در پهنه‌ی ادبیات قوم ایرانی و سروده‌های فارسی سرایان، قلمرو وسیعی را به خود اختصاص داده و علاوه بر قدرت تخیلی که از روز اول در سرزمین اساتیری کسب کرده، قدرت تخیل شاعران و میزان ذوق هنرمندی ایشان نیز روز به روز بر شوکت و جلالش افزود، و او را بر قله‌ای دیگر و تازه‌تر از رفعت و جلال رسانده است.

جامی هم که فردی ایرانی و علاقه‌مند به تاریخ و اساتیر ایرانی است، نسبت به این پادشاه بی‌توجه نبوده و از میان پادشاهان استوره‌ای بیش‌ترین توجه خود را نسبت به جمشید نشان داده است و به تخت جم، جام‌جم و جام‌گیتی نمای اشاره کرده است. به عقیده‌ی جامی جمشید همان سلیمان است و مقصود او از جام و تخت جمشید همان جام و تخت سلیمان است که البته به این مطلب پیش از این اشاره شد. وی در ۴۰ بیت در دیوان‌های سه‌گانه‌ی خود به داستان جمشید توجه کرده است.

ز جام می چو تو را وقت خوش شود جامی

فرید حشمت شاه جم اقتدار طلب

(دیوان جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۶)

صفت جام جهان بین که حکیمان گویند رمزی از جام بلور و می بی‌غش باشد

(دیوان جلد ۳، صفحه‌ی ۵۴۸)

پادشاهی فریدون در تاریخ ایران طلیعه‌ی روشنایی، آزادی، آبادانی، عدل و دادگستری است، چرا که ظلمت، ظلم و بیداد ضحاک که سالیان دراز بر این سرزمین

چیره بود، به همت فریدون و پایمردی کاوه آهنگر زدوده شد. تصویری که از فریدون و ضحاک در شعر شاعران آمده است، به علت اشتها این شخصیت‌های استوره‌ای بسیار است. اما در دیوان عبدالرحمان جامی به این موضوع کم‌تر توجه شده است و در پنج بیت به فریدون و گنج فریدونی اشاره شده است.

کرده یاقوتی طبوقها را ز زر ناب پر گویا ضحاک گل برگنج افریدون زده است  
(دیوان جلد ۱، صفحه ۳۳۰)

به بهای سر یک موی ز زلفت نرسد طالب وصل تو گر گنج افریدون آرد  
(دیوان جلد ۱، صفحه ۵۲۷)

شیخ جام در دیوان‌های خود به کاووس و کیخسرو در پنج بیت توجه کرده وی همواره شخصیت‌های حماسی ایران پیش از اسلام را به واسطه‌ی جلال و شکوهشان توصیف کرده و با ذکر نام آن‌ها ناپایداری و فانی بودن دنیای دون را متذکر شده است.

با طبل اجل کوس نمی‌دارد سود صیت کی و کاووس نمی‌دارد سود  
(دیوان جلد ۱، صفحه ۱۵۷)

«بزرگ‌ترین پهلوان حماسی ما رستم است. آنچه شاید بر بعضی خوانندگان گرامی ما روشن نباشد، این است که روش و منش، کار و کردار بسیاری از پهلوانان داستان‌های حماسی بعدی، و حتا اخلاق و صفات و تدابیرهای بسیاری از پهلوانان و شخصیت‌های خود شاهنامه تقلیدی از روش و کارهای رستم است و همان‌گونه که شاهنامه سرچشمه و نخستین منبع و منشاء بسیاری چیزها در زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی است، رستم نیز پیشرو و پیش‌کسوت همه‌ی پهلوانان ایرانی است و تمام دلیران افسانه، تاریخ و حماسه، قدم بر جای پای وی می‌نهند... و رستم مظهر و سرمشق و نمونه‌ی پهلوانان ایرانی است.»

استاد جام هم با آگاهی کامل از داستان زندگی رستم در یک بیت به وی اشاره می‌کند: بگریز از کشاکش این زال گوژپشت زیرا که این کمان نه به بازوی رستم است  
(دیوان جلد ۲، صفحه ۴۲)

به عقیده‌ی جامی قدرت این روزگار خمیده، آن قدر زیاد است که قدرت فردی مانند رستم در برابر آن چیزی به حساب نمی‌آید.

بدیهی است که همه‌ی شاعران از نظر استفاده از استوره‌ها و داستان‌های حماسی در اشعار خود در یک سطح نیستند و قدرت برخی از بهره بردن از تلمیحات از دیگران بیش‌تر است. این مطلب البته به‌مسایل گوناگون دیگری هم‌بستگی دارد و یکی از عوامل مهم آشنایی شاعر با این‌گونه داستان‌ها است و دیگر، شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و دیدگاه و جهان‌بینی شاعر نسبت به این‌گونه داستان‌ها و روایات است. با بررسی‌های انجام گرفته در دیوان‌های سه‌گانه‌ی شیخ جام و با توجه به ویژگی‌های سبک عراقی، استفاده از اساتیر ایرانی به‌ندرت و آن هم به‌صورت خام و تنها با ذکر نام رجالی معروف چون جمشید، رستم و بدون اشاره به‌ماجرای خاص به‌کار رفته است. در این پژوهش سعی شد که با بررسی تجلی شاعرانه‌ی اساتیر و داستان‌های حماسی در دیوان‌های جامی به‌عمق اندیشه‌ها و افکار وی پی برد و در جهت شناخت این شاعر و عارف متفکر بزرگ سده‌ی نهم، گامی کوچک برداشت.

#### سرچشمه‌ها:

- ۱- محمدرضا شفیعی‌کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هشتم، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۰، صفحه‌ی ۲۳۹-۲۴۰.
- ۲- ذبیح‌اله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۴ جلد، چاپ ششم، نشر فردوسی، تهران ۱۳۷۱، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۶۲.
- ۳- محمدرضا شفیعی‌کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هشتم، نشر آگاه تهران، ۱۳۸۰، صفحه‌ی ۲۴۲.
- ۴- میرجلال‌الدین کزازی، رویا، حماسه، استوره، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶، صفحه‌ی ۱۸۸.
- ۵- محمدجعفر محجوب، آفرین فردوسی، نشر مروارید، تهران، ۱۳۷۱، صفحه‌ی ۱۱۲.
- ۶- نورالدین عبدالرحمن جامی، دیوان (فاتحه‌الشباب)، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاده، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- ۷- نورالدین عبدالرحمن جامی، دیوان (واسطه‌العقد و خاتمه‌الحیات)، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاده، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.